

تماشاچیان فیلم‌های فرهادی همیشه با کلی سؤال از سالن‌های تاریک سینما بیرون می‌آیند. این بار و بر سر فروشنده اما وضع کمی فرق می‌کند؛ چراکه بخشی از این سؤال‌ها جنبه حقوقی هم دارد و ممکن است به تفاوت قضاوت‌ها ختم شود. از به‌همین کشورزه وکیل یابیک دادگستری و حقوق‌دان که این فیلم را دیده و نقطه‌نظریایی نسبت به آن دارد، دربارهٔ چندوچون برخورد قانونی هر فرد با خدشه‌دارشدن حریم شخصی‌اش پرسیده‌ایم و در لایه‌لای این گفت‌وگوی بی‌برده او با ما از زبانی حرف می‌زنم که به حریم شخصی‌شان تجاوز شده؛ اما بیم بیان آن را دارند.

❧ فکر می‌کنید گره اصلی فیلم «فروشنده» چیست؟ موضوع بر سر حریم شخصی است یا چگونگی انتقام‌گرفتن؟

در اینکه به حقوق شخصی و حریم خصوصی زوجه در این فیلم تجاوز شده، تردیدی نیست؛ همین‌طور حق شوهر نیز به‌عنوان کسی که به زوجه‌اش تعرض شده، به‌شدت مخدوش و تخریب شده است. به موجب ماده ۱۷۹ سابق و ضابطه فعلی قانون ما، اگر زوج در همان لحظه وقوع حادثه، از راه می‌رسید و متجاوز را می‌کشت- با فرض ثبوت- قطعا معاف از مجازات بود؛ اما اگر همین اقدام را بعدا و با شناسایی مرتکب انجام می‌داد، آن‌گاه به مسئله معافیت به این شکل مطرح نمی‌شد و حتی به‌سبب صدور حکم قصاص لازم بود. البته ازآنجاکه مرتکب عمل تعرض، فردی بود که حدی بر او قرار گرفته بود، در صورت اثبات تمام مقدمات ممکن بود موضوع معافیت از مجازات مجددا مطرح شود؛ باین‌همه، ضوابطی که برای اثبات زنا و زانی به عنف وجود دارد، چنان است که اثبات این‌گونه موارد را تعلیق به محال می‌کند؛ اما نکته جالب در این فیلم این است که اقدام‌نکردن به خشونت و قتل از جانب شوهر و همین‌طور اقدام زوجه که همسر خود را از خشونت احتمالی و حتی افشاکاری درباره فرد مرتکب نزد همسر و خانواده‌اش، منع می‌کند، ناشی از ترس از مجازات نیست؛ بلکه مواضع فکری و انسانی آنها، آنها را متوقف می‌کند. البته حرکت شوهر که به زدن یک سبیلی به مرتکب اکتفا می‌کند و حتی به همسر و فرزند او چیزی نمی‌گوید، باز هم در دنیای پر از خشونت و انتقام‌جویی، حرکتی است که بیننده را به فکر و تأمل وادار می‌کند. همین‌جا باید به بازی درخشان آقایی که نقش فرد متجاوز را بازی کرده است، اشاره کنم که حالت استیصال و پشیمانی و میل به بازگشت به زمان پیش از حادثه را به نحو بسیار زیبایی مجسم کرده است (متأسفانه نام ایشان را به یاد ندارم) و همین‌طور بازی عالی خانم ترانه علی‌دوستی که در عین اینکه به‌شدت در هم شکسته و آسیب دیده است، اشتیاق و میل وافر به انتقام را حتی در حد مقتض‌کردن فرد متجاوز ندارد.

❧ از قاصون چه پیش‌بینی‌هایی درباره فردی که به حریم شخصی‌اش تجاوز شده، پیش‌بینی شده است؟ توجه داشته باشیم که در این فیلم ظاهر مسئله تجاوز

تحلیل حقوقی فیلم فروشنده به روایت بهمن کشاورز:

مردم هنوز تجاوزشده را مقصر می‌دانند!

سعید برآبادی



است که تماشاگر را پس از پایان فیلم، به تفکر وامی‌دارد و اگر کسانی با یکدیگر یا به طور گروهی فیلم را دیده باشند، به احتمال قوی نمی‌توانند از بحث درباره ابعاد مختلف آن خودداری کنند.

❧ آیا تجربه‌های شما در وکالت هم حکایت از ترس زنان از بیان مسائل این چنینی دارد؟

این برداشت جناب‌عالی درست است، علت را باید در این جست‌وجو کرد که متأسفانه در بسیاری از موارد جامعه، شنوندگان موضوع و مخاطبان آن، به‌نوعی طرف‌تجاوز را مقصر تلقی می‌کنند یا دست‌کم دیدگاه آنان نسبت به او به نحوی است که ترجیح می‌دهند در بی مجازات متجاوز نباشند و در معرض نگاه‌ها و قضاوت‌های تحقیرآمیز جامعه نیز قرار نگیرند. ازاین‌رو در نظام قضایی گذشته نیز تعقیب این قضایا به محض گذشت متوقف می‌شد و شروع تعقیب نیز محتاج شکایت بود. ماده ۱۰۲ اصلاحی

قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصوب ۱۳۹۴ می‌گوید: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی دراین‌باره مجاز نیست؛ مگر در مواردی که جرم در مرئا و منظر عام واقع شده یا دارای شکی یا به عنت یا سازمان‌یافته باشد که دراین‌صورت تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت یا اوضاع و احوال مشهود از طرف مقام قضائی انجام

تذکر: این مقاله به محتوای داستان اشاره می‌کند

قهرمانی که خاکستری است

اصرار دارد بیننده نگاهش معطوف به شکستن حریم خصوصی این خانواده باشد. در کنار فضاهای بالا، سه شخصیت اصلی ساخته می‌شود و سایر شخصیت‌ها قرار است به کمک این سه شخصیت، فضای بالا را کامل کنند.

دو شخصیت رعنا و عماد که یکی کمرنگ‌تر و یکی پررنگ‌تر در داستان حضور دارند و پیرمرد صاحب وانت نیز شخصیت دیگر داستان است. مابقی افراد شخصیت‌های مکمل و حاشیه این داستان هستند. عماد نقش اصلی داستان است. در ابتدا قرار است قهرمان باشد. از کمک انسانی در ساختمان تا ظاهرشدن در نقش یک معلم ادبیات که درباره ساعدی و بزرگ علوی حرف می‌زند و در کلاس فیلم ۳/۲ نمایش می‌دهد. صحنه‌هایی که قرار است شخصیت اصلی عماد را به‌عنوان یک معلم روشنفکر به بیننده نمایش دهد و جمله کلیدی «آدم‌ها به مرور گاو می‌شوند» در پاسخ به دانش‌آموز در کلاس. عماد در ورود به خانه جدید هم برخلاف رعنا مخالف ورود به اتاق مستاجر قبلی است، اما به‌مرور و بعد از مخدوش‌شدن حریم خانواده‌اش از سویی فردی که با مستاجر قبلی در ارتباط بوده، او نیز خود را ذی‌حق می‌داند که به حریم‌ها سرک بکشد. پیام‌های تلفنی را گوش می‌کند و در صحنه نمایش برای آن هرزه خطاب می‌کند یا در کلاس گوشش دانش‌آموز را وارسی می‌کند. در نقطه پایانی نیز می‌خواهد خطای مرد را با بی‌آبروکردن نزد خانواده‌اش پاسخ گوید. هرچقدر عماد شخصیتش پررنگ ساخته می‌شود، رعنا به‌عنوان قربانی فراموش می‌شود. ترس از خانه و حمام یا حتی ناتوانی‌اش از بازگویی ماجرا نزد پلیس را می‌بینیم. در کنار آن تنها به تلاشی اشاره می‌شود برای فراموشی و ختم‌غائله. رعنا قربانی اصلی ماجراست، اما شدت جراحتش خوب به تصویر کشیده نمی‌شود. اما همین قربانی در انتها داستان مخالف روش انتقام عماد می‌شود و تلاشش در اخلاقی ماندن، ستودنی است.

پیرمرد که شخصیتش به خوبی رعنا و عماد ساخته نمی‌شود، اما قرار است بار بزرگی از داستان را به دوش بکشد نیز معادلی است از فروشنده روی صحنه در جامعه امروز؛ فردی که تمام بنیان‌های اخلاقی را با پرداخت پولی اندک و تلاش برای مخفی‌کردن آن از خانواده‌ای که دوستش می‌دارند فروریخته و بزرگ‌ترین دلپیش برای آن هوسه است؛ وسوسه و عمل فردی حواله می‌شود وفاداری و عشق و علاقه زنش به او هم نتوانسته برایش بازدارنده باشد؛ فردی که حتی در تصویر نمادهای موجه ظاهری را در وی می‌بینیم؛ خانواده‌ای مذهبی، تسبیح آویزان در ماشین و… اما نوع دینداری و فهمش از گناه نیز برایش بازدارنده نیست و به نظر می‌رسد وجدانش از پرداخت پولی که حتی نمی‌داند چقدر است، در تمام این سال‌ها آرام می‌شده است. داستان، روایت فروپاشیده‌شدن حریم‌ها خصوصی به‌واسطه ضعف‌های اخلاقی

می‌شود». البته به‌طورکلی اثبات عمل متهم حتی در نظام‌های حقوقی دیگر نیز دشوار است و به‌همین‌دلیل مثلاً در ایالات متحده هم قربانیان این‌گونه جنایات در طرح شکایت احتیاط می‌کنند. در زمانی که فعالیت عملی وکالتی داشتیم، بارها ناچار شدم به قربانیان این‌گونه جرائم درباره احساس گناه بیجا و توجیه‌ناپذیرشان تذکر بدهم. مثالی که می‌زد این بود که تصور کنید در جنگلی در حال حرکت بودید و خرس یا گوربلی به شما حمله و تعرض می‌کرد. آیا معقول بود که احساس گناه داشته باشید؟!

❧ جامعه در این زمینه چقدر تأثیرگذار است؟ بدون تردید خودداری زباین‌دیده، از شکایت و تعقیب حاصل فشار و تلقی جامعه است. ضمناً عکس‌العمل قیصر از یک سو و… از سوی دیگر عماد(شهاب حسینی) که به دو گونه کاملاً متفاوت بروز می‌کنند، منبعث از خاستگاه اجتماعی، طبقاتی و تربیتی این دو است. قیصر فردی است که با لوطی‌ها و کلاه‌مخملی‌ها بزرگ شده و جاقوینی که با آن برادران آب‌منگول را می‌کشند، جزء لوازم شخصی‌ او است؛ اما عماد، معلم است آن هم معلمی که درعین‌حال بازیگر ناتر هم هست و ناچار عکس‌العمل هریک از این دو در مقابل رویدادی یکسان، متفاوت خواهد بود.

❧ نیم‌قرن از فیلم قیصر می‌گذرد. چقدر در انتقام‌گرفتن از فرد متجاوز، قانون‌مدارتر شده‌ایم؟

متأسفانه هنوز وضع همان‌گونه است. توجه بفرمایید که دفاع در مقابل هجمه و حمله اصولاً واجب است؛ یعنی وقتی فردی با حمله به تمامیت جسمانی خود یا حریم شخصی‌اش یا جان و عرض بستگانش مواجه می‌شود، باید بلافاصله دفاع کند و حتی در شرع تن به ظلم دادن در این موارد و تسلیم‌شدن حرام تلقی شده؛ اما اقداماتی که پس از وقوع حادثه می‌تواند انجام شود یا باید انجام شود، حکم دیگری دارد. وجود قانون و دادگاه‌ها و تشکیلات انتظامی برای برخورد با همین مرحله از ماجراست. اگر جز این باشد، ناچار هرج‌ومرج و بی‌قانونی رواج پیدا خواهد کرد.

❧ مردم موقع خروج از سینما نگران سکتته پیرمرد متجاوز هستند. اگر او بمیرد، تکلیف قانونی شوهر زن چه خواهد بود؟

به نظر می‌رسد که اگر این اتفاق می‌افتاد، بازیگر نقش شهاب حسینی از سیاب آدم‌ربایی و توقیف غیرقانونی می‌توانست تحت تعقیب قرار گیرد. درباره قتل از زمانی که وی متوجه شد این مرد دچار بیماری قلبی شدید است، اگر به ایجاد فشار بر او اقدام می‌داد و او جان می‌بخت، ممکن بود بحث قتل عمدی مطرح شود؛ زیرا در این فرد ضعف و ویژگی‌ای وجود داشت که آقای فلانی از آن آگاه شده بود و با اینکه آنچه درباره او می‌کرد، نوعاً کشنده نبود؛ اما با توجه به وجود آن حالت خاص که همسر خانم… نسبت به آن علم پیدا کرده بود، عماد مسئول تلقی‌شدن قتل را نمی‌توانستیم نفی کنیم.

ماسٲ؛ ضعف‌هایی که به‌مرور آدم‌های انسانی را تبدیل به گاو می‌کند.

داستان همان روایت تکراری جامعه ماسٲ که در جایی که بازدارنده‌های ایدئولوژیک چون پرهیز از گناه، کار اجتماعی خود را انجام نمی‌دهند، قانون نیز نمی‌تواند به‌درستی از قربانی محافظت کند و پس از گذران سالیان دراز هنوز قربانی، قانون را ملجا و پناهگاهش نمی‌بیند؛ روایت نگاه‌های کنجکاو و قضاوت‌کننده‌ای که همدردی نمی‌کند، زخم را التیام نمی‌دهد و حتی در جایی که همراه است، باز هم می‌تواند آزاردهنده باشد. هرچند عماد در این داستان همراه همسرش است، تلاشش را برای همدردی و همدلی با او می‌کند، به شیوه فیلمفارسی‌ها یقه نمی‌درد، خون نمی‌ریزد، اما برایش مهم است کاری کند. نمی‌تواند از این هجمه بگذرد. او خود و خانواده‌اش را قربانی می‌بیند و طبیعی است که تصور اتفاقات هم برایش فراموشی را غیرممکن می‌کند. تمام تلاشش را می‌کند که پیرمرد خودش قاضی کارش باشد. شرمنده شود. عذر بخواهد. عماد در این دادگاه شخصی‌سازی جایی به خط می‌م‌رود که در صادرکنن اورژانس تعلل می‌کند. فرهادی به‌درستی در کارهایش توانسته از کاراکتر خوب و بد فاصله بگیرد و انسان خاکستری که واقعی‌تر است را به تصویر بکشد. عماد که قرار بوده قهرمان و نقش اصلی داستان باشد، کاملاً خاکستری است. عصبانی می‌شود، انتقام می‌گیرد، اما فکر می‌کند. حد دارد. حتی تصویرهایی که ۳/ ۳ درباره‌اش می‌شود چندگونه است. برخی می‌توانند با عماد همدلی کنند، برخی می‌توانند عماد را سرزنش کنند که به قانون رجوع نکرده، برخی دیگر ممکن است عماد را مردی بدانند که توانسته پیرمرد را به حالت مرگ بکشاند. این عماد انسان واقعی این‌روزهاست؛ انسانی که خوب و بد توأمان دارد پس می‌تواند توأمان خوب یا بد قضاوت شود. پایان در تعلیق داستان هم خودش ماجرای این روزهاست. زمان‌هایی که انواع ماجراهای باز و بدون پایان در جامعه هست. اتفاقاتی که به سرانجام نمی‌رسند و مخاطبانش از سرانجامش آگاه نیستند و تنها مشمول گذر زمان خواهند شد. ماجراهایی که پایانشان به ذهن و فکر مخاطبان واگذارده شده و خوب یا بد، مخاطب می‌تواند فکر کند که پیرمرد با آژیر آمبولانس بالاخره زنده به بیمارستان می‌رسد یا اینکه می‌میرد. قضایای اخلاقی وقتی تنها به دقت قضاوت شود. پایان در تعلیق مرده‌بودن پیرمرد تنها یک برگ ماجراست؛ ماجرابی که در زندگی حداقل این دو خانواده تا انتها جریان خواهد داشت.

فروشنده فرهادی فیلمی خوب و واقعی از زندگی ماسٲ؛ فیلمی که روایت خاکستری انسان‌های خاکستری این روزهاست. سیاه نیست. شفاف هم نیست. فروشنده یک فیلم واقعی است که واقعیت را با نمادهایش به رخمان می‌کشد.

زاویه

یک مفهوم

حمایتی ستودنی

آن چیزی که «یال‌نارات» درباره جامعه هنری و سینمایی ایران انجام می‌دهد، در تاریخ بی‌سابقه بوده؛ انواع تهمت‌ها و اهانت‌ها از زمان برگزاری جشن حافظ تا همین شماره پیش رخ داده است. در نشریه یال‌نارات انواع دشنام‌ها با زیرسؤال‌بردن اعتقادات مذهبی هنرمندان به زبان آورده می‌شود و آنها به بیشترین گناه‌هایی که حتی دانستن و بیان‌کردنش درست نیست، متهم می‌شوند. اینکه وزارت ارشاد حکم به تعطیلی این نشریه داده است؛ اما با توجه به مسائل قانونی و تأییدشدن از سوی قوه قضائیه، منشتر می‌شود، جزء اتفاقات عجیب دیگر در تاریخ مطبوعات است. در این مدت کمتر سینماگری از توهین‌های این نشریه مصون مانده است و هر بار به بهانه‌ای تهمت‌زنی آغاز می‌شود. بسیاری از مردم و کاربران شبکه‌ها اظهارات خود را در نقی و نقد این نشریه مطرح کرده‌اند؛ آنان انتشار این نشریه را آزادی بیان ندانسته‌اند و از اینکه یک نشریه از این‌جایگاه برای تهمت‌زنی استفاده می‌کند، به‌شدت ناراضی هستند. از سوی دیگر آخرین اتفاقی که افتاده و بهت و حیرت عمومی را به دنبال داشته، افترازنی به جمعی از چهره‌های شاخص سینما بوده است؛ در آن صبح چهارشنبه‌ای که این مطلب منتشر شد، ابتدا بهت همه را فراگرفت و پس از آن اعتراض‌ها به‌صورت تکی به دسته‌جمعی مطرح شد؛ اما در نهایت تصمیم گرفته شده با شکایت از این نشریه کار را دنبال کنند. در این میان اما شاید بهترین کار را تعدادی از فعالان رسانهای اصولگرا انجام دادند و با انتشار بیانیه‌ای درخواست کردند این نشریه که نام بزرگ «امام حسین (ع)» را بر خود دارد، کمی در روند فعالیتش تجدید نظر کنند؛ در

این بیانیه اقداماتی این‌چنینی را خطا و ناصواب و مستحق برخورد قضائی دانسته‌اند و این روند می‌تواند نقطه عطفی باشد که آنان روند انتشار این نشریه را «بسیار مشکوک» دانستند و خواستار برخورد قضائی با نشریه شدند و این سؤال را مطرح کردند که «چگونه اجازه سواستفاده از عنوان مذهبی این نشریه به عده‌ای هتاک و بی‌ادب داده‌اند تا ضمن تداوم انتشار و توهین‌های خود، به چهره جریان اصیل مذهبی و انقلابی کشور خدشه‌ای جبران‌ناپذیر وارد کند، درحالی‌که اساساً این اقدامات نه‌تنها موردتائید جبهه فرهنگی انقلاب نیست، بلکه صد درصد مخالف شئون و شرع و قانون نیز هست».در متن این بیانیه آمده است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن (نحل، آیه ۱۲۵) ای جماعت اگر نمی‌تواند عار کنید.روزنامه‌نگاران و منتقدان جبهه انقلاب، درباره فرهنگ و هنر و انواع قالب‌های مختلف فرهنگ‌ساز از جمله سینما، ادبیات، تئاتر، موسیقی، تجسمی و… و مدیریت کلان فرهنگی موردتوجه انتقاداتی جدی داشته‌اند و سعی کرده‌اند در عین حفظ صراحت و دوری از محافظه‌کاری، انتقادهای خود را با استدلال‌های منطقی، درک‌شدنی و محکم بیان کنند و به‌همین‌دلیل هیچ‌گاه از هیچ گفت‌وگو و مناظره‌ای فرار نکرده‌اند.

متأسفانه به‌تازگی در یکی از مطبوعات کشور که معالاسف نام مبارک سیدالشهدا علیه‌السلام را نیز یک می‌کشد و شوربوختانه منتسب به جبهه انقلاب نیز هست، شاهد اوج‌گیری ادبیات سیف، غیبردینی، توهین‌آمیز و غیرشرعی هستیم که هیچ نشانی از رعایت اخلاق و ادب و شرع در آن نیست. ما گرچه شاید در بسیاری موارد، پس از طرح انتقادات اساسی‌تر، به شرایط پوشش و حجاب اهالی هنر نیز انتقاد داشته باشیم و آن را در شان هنرمند ایرانی ندانیم، اما نسبت ناروا به هنرمند را هم درست نمی‌دانیم. ما نیز به بسیاری از اتفاقات سیمای جمهوری اسلامی انتقاد داشته و داریم و همواره سعی در نقد مصلحانه تریبون اصلی جمهوری اسلامی کرده‌ایم، اما این انتقادات از نظر ما هیچ‌گاه مجوزی برای اینکه قدری را به‌دلیل اختلاف سلیقه و نگاه، مرتد و بی‌دین بخوانیم نبوده است.»

دریچه

واکنش درست به تجاوز چیست؟



سیدحسین موسوی چلک
رئیس انجمن مددکاری

تعرض به حقوق افراد، موضوع تازه‌ای در جامعه ما و دیگر جوامع انسانی نیست؛ اما شاید ساخته جدید اصغر فرهادی، این فرصت را در اختیار مخاطبان ایرانی قرار داده تا با این پدیده شوم، مواجه شوند و در لحظه خروج از سالن‌های سینما، از خود پیرسند با تجاوز و تعرض به حریم شخصی‌ چطور باید مواجه شد.

تعرض به حقوق افراد را در حوزه‌های مختلف می‌توان بررسی کرد؛ تعرض چه آگاهانه و عامدانه باشد و چه غیرعامدانه، شکل‌های گوناگونی دارد؛ از تجاوز به حریم شخصی تا تعرض به حقوق اجتماعی و شهروندی ما. به خاطر همین گوناگونی موارد تعرض است که شاید بتوان گفت به‌طورکلی سه نوع برخورد با چنین پدیده‌ای از سوی مردم دیده می‌شود:

بی‌تفاوتی

بی‌تفاوتی یکی از واکنش‌های ما در برابر تعرضاتی است که به حقوق شهروندی و گاه حقوق فردی‌مان، وارد می‌شود. با این همه، بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ که چنین بی‌تفاوتی و انفعالی به هیچ عنوان پسندیده نیست چراکه سبب تشویق و ادامه تعرض می‌شود. فرد زباین‌دیده در این موارد با بی‌تفاوتی و انفعال خود، نه فقط حق اعتراض را از خود سلب می‌کند، بلکه به متعرض این اجاره را می‌دهد که در راه اشتباه خود تشویق شده و آن را تکرار کند.

انتقام فردی

انتقام از فرد متعرض معمولاً به صورت فردی انجام می‌شود و به همین خاطر است که شاید بشود آن را در دسته رفتارهای انتقام‌جویانه بررسی کرد. چنین مواجهه‌ای با مسئله تجاوز و تعرض به حریم شخصی، بدون درنظرگرفتن جایگاه قانون، قانون‌گذار و مجریان قانون، صورت می‌گیرد و فرد تصمیم می‌گیرد به جای گذراندن مراحل قانونی، خودش قانون را به اجرا درآورد و به‌اصطلاح، حق فرد متجاوز را کف دستش بگذارد. این روش هم تأیید نمی‌شود؛ چراکه اگر جامعه ما روزی به مرحله‌ای برسد که در برابر هر تعرضی، رأسا تشخیص بدهد و دست‌به‌کار اقدام و انتقام شود، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. خودمجرى قانون‌پنداری، وصفی است که می‌شود از چنین برخوردهایی داشت و نتیجه‌اش جز هرج‌ومرج، چیزی نخواهد بود. یادمان باشد هر تعرضی فقط یک قربانی ندارد، فرد تعرض‌کننده هم به نوعی قربانی است و براساس قانون، حقوقی دارد که نادیده‌گرفتن آنها، نه فقط خروج از مسیر انصاف، بلکه باعث تحمل مجازات‌هایی برای فرد یا افراد کسرن‌دیده می‌شود.

پیگیری قانونی

اگرچه این روش چندان جدی گرفته نمی‌شود؛ اما من فکر می‌کنم در سال‌هایی که ما تمرین حقوق شهروندی کرده‌ایم و به ظرفیت‌های اجتماعی جامعه‌مان آگاه‌تر شده‌ایم، پله‌به‌پله به سمت چنین واکنش‌هایی در برابر موضوع تجاوز به حریم شخصی نزدیک‌تر شده‌ایم. در این روش، فردی که خودش یا بستگانش در معرض تعرض به حریم شخصی قرار گرفته‌اند، به جای هر بی‌تفاوتی یا اقدام فردی، دست به کار پیگیری و دادخواهی از طریق مراجع ذی‌ربط حقوقی و قانونی می‌شود. به نظر می‌رسد تنها در چنین صورتی است که می‌توان امیدوار بود، حق موردتعرض قرارگرفته در لوای اجرای قانون، بازپس گرفته شود.

کمی به این سه نوع واکنش دقت کنید. به این ملاحظه درست پیش از آن که اتفاقی مشابه با فیلم فروشنده برای شما بیفتد، دوباره دقت کنید؛ چراکه اگر خدایی نکرده این بار مرگ حق همسایه نبود و قرعه فال به نام شما افتاد، باید بتوانید از معبر تنگ رفتارهای احساسی، به درک درستی از واقعیت رسیدبه و واکنشی هوشمندانه و قانون‌مدار از خود نشان دهید. در روش اول، فقط شاهد انفعال هستیم؛ اتفاقی که بسط و گسترش آن در جامعه به خنثی‌شدن روح اجتماع و ازیمان‌رفتن سرمایه‌های اجتماعی منجر خواهد شد و قلدرسالاری را گسترش می‌دهد. اگر من و شما بگذاریم به حقوق فردی و شهروندی‌مان در سکوت تجاوز شود، این امکان را فراهم کرده‌ایم که سرمایه‌های اجتماعی جامعه، جای خود را به رقابت ناسالم زور و زر بدهد. اما اگر تصمیم گرفت‌اید رفتاری انتقام‌جویانه و فردی داشته باشید، چه بسا در مخمصه‌ای عمیق‌تر بیفتید یا دانید چرا؟ چون وقتی که رأسا دست به اجرای قانون می‌زنیم، همواره این امکان وجود دارد که برداشتمان از قانون اشتباه باشد و در تشخیص نوع جرم و مجازات آن، خطا کنیم. نتیجه این خطا، هرچه که باشد، دامن ما را خواهد گرفت؛ همان‌طور که اگر اثبات شود پیرمرد این فیلم به علت حبس سکته و احتمالاً مرده است، شهاب حسینی فیلم فروشنده متعرض برخورد قانونی خواهد شد.

دراین‌میان، گروهی می‌گویند چه تضمینی وجود دارد واکنش ما از معبر قانونی، به نتیجه‌ای درست و عادلانه ختم شود. پاسخ من همان تعبیر قدیمی است که می‌گوید یک قانون بد از بی‌قانونی بهتر است. معتقدم اگر در راستای گرفتن حقوق خود، قانون، قانون‌گذار و مجریانش را مبنا قرار دهیم، عادلانه‌تر موفق خواهیم شد؛ چراکه اگر قانون ناقص هم باشد، این نقص برای همه- چه ما که شاکی هستیم و چه آنها که خوانده هستند- خواهد بود.

درست است که وقتی پای تجاوز به عنف در میان می‌آید، مسئله شخصی‌ شده و چون پای ناموس در میان است، رگ غیرت‌مان بیرون می‌زند؛ اما هر تصمیم عجولانه و احساسی باعث وخیم‌ترشدن ماجرا خواهد شد. شک نکنید! می‌دانم می‌گویید با حرف مردم چه باید کرد. از نیم‌قرن پیش که قیصر ساخته شده تا امروز که فروشنده روی پرده‌های سینماست، مسئله حرف مردم جدی‌ترین موضوع در چنین پرونده‌هایی بوده است. گاه این فشار اجتماعی که از نوع نگاه مردم به فرد تجاوزدریده یا خانواده‌اش نشئت می‌گیرد، آنها را وادار به برخورد‌های احساسی و خارج از قانون می‌کند؛ اما اگر با چنین فیلم‌هایی زمینه بهبود واکنش‌های ما در این موارد بحرانی فراهم شود، قطعاً یک قدم جلوتره‌ایم.

